
نقش و خدمات زنان در تاریخ باستان‌شناسی ایران

ندا رسولی

کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی
پژوهشگر پژوهشکده اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی

Email: nedarasouli@gmail.com

■ چکیده

شناخت فرهنگ و تمدن ایران زمین جهت ارج نهادن به گذشته پر بارش، مدیون کسانی است که در این راه گام نهاده‌اند. این پژوهش به بررسی و شناسایی زنانی می‌پردازد که در روزگار گذشته، دست به مطالعه، تحقیقات یا حفاری باستان‌شناسی در مناطق مختلف ایران زده و نتایج حاصله در بررسی‌های خویش را به‌ثبت رسانده‌اند. زنان باستان‌شناسی که به تنهایی یا همراه با همسرانشان، رنج شرایط سخت اجتماعی و ... را تحمل کرده و به کاوش و مطالعات باستان‌شناسی و تاریخی پرداختند، و اگرچه تعدادشان اندک است، اما نتایج حاصله از چنان ارزشی برخوردار است که امروزه بسیاری از مورخان، باستان‌شناسان، جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان در راستای پژوهش‌های خود به دست‌آوردهای موصوف، مراجعه می‌کنند. روش پژوهش در این مقاله، کتابخانه‌ای و با استفاده از شیوه توصیفی و تحلیلی است. نتایج به‌دست آمده مشخص می‌کند که زنان باستان‌شناس و ایران‌شناس خارجی و ایرانی، در شناسایی آثار باستانی ایران و تهیه شناسنامه‌های جدید برای این آثار که بسیاری از آن‌ها در موزه‌های ایران و خارج نگه‌داری می‌شود، و نیز ثبت اسناد و مدارک مادی برای تدوین تاریخ ایران و تغییر دیدگاه‌های موجود در مورد آثار تاریخی، نقشی مثبت و اساسی بر عهده داشته‌اند، اگر چه نام بسیاری از آنان تا کنون مهجور مانده است. امید که به دور از تعصبات به معرفی آنان پردازیم و سعی کنیم داشته‌های امروزمان را نیز قدر بدانیم.

■ **کلید واژه‌ها:** باستان‌شناسی، قاجار، زنان، باستان‌شناسی جنسیتی.

مقدمه

اگرچه تفکر اولیه برای نوشتن این پژوهش، پیرامون زنان باستان‌شناس خارجی دور می‌زند، اما به دور از عدالت است اگر تنها به همین مسئله پرداخته شود و نقش زنان باستان‌شناس ایرانی و زحمات آنان نادیده گرفته گردد. زنانی که در شرایط اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران و سنت‌های موجود به کار حفّاری پرداختند، و تحقیقاتی ارزشمند در تاریخ باستان‌شناسی ارائه دادند.

پرسی که در اینجا مطرح می‌شود این است که چرا ورود زنان باستان‌شناس ایرانی در عرصه کار (حفّاری، کارهای پژوهشی و مانند آن)، خیلی دیرتر از باستان‌شناسان زن اروپایی روی داد؛ علت آن را در کجا باید جستجو کرد. قبل از ورود به مبحث اصلی، لازم به نظر می‌رسد کمی با دوران اولیه شناخت ایرانیان از علم باستان‌شناسی و هدف اولیه از حفّاریات در ایران آشنا شویم.

اگر به درستی بنگریم و تاریخ باستان‌شناسی (حفّاری) در ایران را مورد بررسی قرار دهیم، می‌بینیم، حفّاری و جستجوی گنج و خرید و فروش عتیقه (نه کاوش علمی)، در میان ایرانیان نیز مانند دیگر مردمان جهان رواج داشته است. اگر بخواهیم بر اساس مدارک و مستندات بررسی کنیم، دست کم از دوران قاجاریه، این گونه کارها شروع شده بود؛ گرچه جمع‌آوری و نگاهداری اشیای باستانی، معمولاً از حدّ یک سرگرمی و تفنّن، تجاوز نمی‌کرده است. در روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه آمده است: «بعد از نهار، خانه آمدم او تا عصر مشغول خواندن مسکوکات کهنه شدم. تازه به این خیال افتادم سکه کهنه جمع کنم.» (اعتمادالسلطنه، ۴۰۷: ۲۵۳۶).

سابقه آشنایی ایرانیان با دانش باستان‌شناسی از حدود یک قرن تجاوز نمی‌کند. اگرچه گاهی در برخی متون تاریخی می‌خوانیم که ناصرالدین‌شاه اقدام به حفّاری و کاوش در فلان محل باستانی کرده، اما وی این کار را با نیت مطالعه و تحقیق در چگونگی گذشته به‌عنوان یک باستان‌شناس انجام نمی‌داده، بلکه منظور و هدف اصلی وی، صرفاً به‌دست‌آوردن طلا و نقره و اشیای باارزش قدیمی بوده است. برای حفّاری و کاوش‌هایی که به این منظور انجام می‌گرفته نیز اصطلاحاتی به کار می‌برده‌اند (زمین‌کنی، طلاشویی، گنج‌یابی و ...). نمونه‌هایی از این گونه اصطلاحات رایج زمان را در نوشته‌های اعتمادالسلطنه و حاج عبدالغفار نجم‌الملک، که هر دو از نزدیکان و معاشران

ناصرالدین‌شاه بوده و معرف طبقه تحصیل کرده و آشنا به تحولات علمی زمان بوده‌اند، می‌توان ملاحظه کرد. در روزنامه خاطرات آمده است: «فرانسوی‌ها در شوش قدیم که در خوزستان است، زمین‌کنی کرده، در عمارت مخروبه بهمن درازدست کیانی، کلی اسباب نفیس از قبیل مجسمات طلا و قدح‌های طلا از خاک بیرون آوردند (همان: ۴۳۷).

از قول حاج عبدالغفار نجم‌الملک نیز می‌خوانیم: «مابین بروجرد و چالان چولان در دامنه کوه، قریه‌ای است افراونده نام، ملک میرسید احمد، جزء عراق [عجم] است. طلاشویی می‌کنند، مسکوکات و غیره آنجا به دست می‌آید. می‌گویند، ملک افراسیاب بوده است.» (نجم‌الملک، ۱۳۴۱: ۱۵).

اسنادی هم از این اصطلاحات در آرشیو ملی ایران موجود است؛ برای مثال، سندی برای منع طلاشویی. (ساکما، شماره بازیابی: ۲۱۹۱۳-۲۹۶).

گاهی دو اصطلاح زمین‌کنی و طلاشویی را مترادف و در کنار هم به جای باستان‌شناسی به کار می‌بردند. چنانچه اعتمادالسلطنه در سال ۱۲۷۴ شمسی، آن‌ها را به جای کلمه کاوش به کار برده است. در ذیل خاطرات روز شنبه ۲۲ ذی‌القعدة ۱۳۱۲ قمری می‌خوانیم: «از قراری که شنیده‌ام، طلوزان، امتیاز زمین‌کنی و طلاشویی تمام ایران را گرفته است. (اعتمادالسلطنه، ۲۵۳۶: ۱۰۰۸).

علاوه بر حفاریات و کاوش‌هایی که به دستور شخص شاه و به منظور به دست آوردن اشیای عتیقه برای مجموعه شخصی او انجام می‌گرفت، حکام و استانداران و اطرافیان و نزدیکان درباری نیز اقدام به این نوع کاوش‌های ویرانگر و غیرعلمی می‌نمودند که نمونه‌های آن در کتاب خاطرات اعتمادالسلطنه و روزنامه وقایع اتفاقیه آمده است.

در اوایل قرن نوزدهم میلادی، جهانگردان، تجار و نمایندگان سیاسی کشورهای که به ایران سفر می‌کردند، برخی افراد متخصصی را که در باب صنایع، هنرها، آثار باستانی و آداب و رسوم ایران مطالعاتی داشتند، همراه خود می‌آوردند. هنگامی که فتحعلی‌شاه قاجار، میرزا ابوالحسن خان ایلچی را به نمایندگی به دربار انگلستان فرستاد، شاید هیچ‌گاه گمان نمی‌کرد که یکی از نتایج جانبی این مأموریت، آغاز مطالعات باستان‌شناسی در ایران باشد. در سال ۱۳۱۲ قمری، فرانسویان، امتیاز حفاری در ایران را از ناصرالدین‌شاه دریافت کردند و رسماً به انجام آن اقدام نمودند، و از همین زمان بود که سیل باستان‌شناسان فرانسوی به ایران سرازیر شد.

مطالعات باستان‌شناسی در ایران بعد از لغو مشروط امتیاز انحصار حفّاری باستان‌شناسان فرانسوی، وارد مرحله‌ای جدید گردید، و کاوش‌گران تعلیم‌دیده از ملیت‌های مختلف، این امکان را به‌دست آوردند تا هم‌زمان با فعالیت هیئت باستان‌شناسی فرانسوی، در خوزستان و سایر نقاط ایران به مطالعه و پژوهش بپردازند. این رویه ادامه داشت تا اینکه در زمان رضاشاه، قوانینی برای حفّاری و ... وضع گردید و نظارت بر این امور را دقیق‌تر کرد.

از میان زنان باستان‌شناس خارجی که در ایران به فعالیت پرداختند، می‌توان به مری هِلِن، همسر اریک اشمیت (حفّار تپه‌حصار و اولین عکس‌بردار هوآئی از آثار باستانی ایران) اشاره کرد، که با تهیه‌ی هواپیما و همراهی با وی از محوطه‌های باستانی عکس‌برداری نمود، که با گذشت بیش از شش دهه، تصاویر مزبور همچنان بی‌نظیراند. از دیگر زنان باستان‌شناس، فلیس اکرمِن، همسر آرتور پوپ بود که در تمام مراحل تحقیق و سفر، همراه همسر خود حضور داشته است.

سومین زن، تانیا گیرشمن است که در تمام کاوش‌های همسرش حضور داشته، و انجام کلیه کارهای غیرمیدانی از جمله شستشو، طراحی و وصّالی سفال، آزمایشات مواد فرهنگی، تهیه‌ی گزارش و ویراستاری آن‌ها را انجام می‌داده است. از دیگر زنان باستان‌شناس خارجی می‌توان از دیولافوا، یددا گدار، دورتی گارود، گرتروید بل و ... نام برد.

یکی از اولین زنانی که برای کاوش‌های باستانی با همسر خود وارد ایران شد، ژان دیولافوا بود که همراه همسرش برای انجام کاوش‌های باستان‌شناسی از سوی دولت فرانسه، سه بار به ایران سفر کرد. اولین مسافرت او در سال ۱۸۸۱م. به بنادر جنوبی ایران صورت گرفت. (سایکس، جلد اول، ۱۳۸۰: ۷۰). مادام دیولافوا، مطالعات و مشاهدات اجتماعی و یافته‌های باستان‌شناسی همسرش را به‌صورت یادداشت‌های روزانه جمع‌آوری کرد و در دو کتاب جداگانه انتشار داد. کتاب اول با نام «مسافرت دیولافوا در ایران و شوش و کلد» است. وی در طول مسافرتش با سختی‌هایی زیاد مواجه شد. او با نگاه ریزبین خود، اوضاع اجتماعی و اقتصادی ایران آن زمان را تنها با ارتباط مستقیم با مردم و برخورد با آن‌ها مورد موشکافی قرار داد، و طرح‌ها و نقاشی‌ها و عکس‌هایی از مکان‌ها و اشخاص تهیه کرد و در کتابی به چاپ رساند.

کتاب دوم دیولافوآ، مشتمل بر یادداشت‌های سفر دوم و سوم آن‌هاست که سال‌های ۱۸۸۴ تا ۱۸۸۶ م. را در بر می‌گیرد. اشیای باستانی پرشماری توسط این زوج از کاخ‌های هخامنشی داریوش بزرگ و اردشیر دوم در شوش به‌دست آمد. او طی سال‌هایی که در ایران بود، به شناسایی و بررسی پوشاک و البسه آرامنه ایران پرداخت، و برای این کار به دورترین نقاط ایران سفر کرد، و در بین مردمی زندگی کرد که هیچ‌گونه قرابتی با فرهنگ مردم اروپا نداشتند. وی بعدها نتایج تحقیقات گسترده خود را به ثبت رساند. (حسن‌زاده، ۱۳۷۸: ۱۷-۱۸). مساعی دیولافوآ و سایر مستشرقین موجب کشف آثاری جدید و احیای تاریخ عیلام گردید. (راوندی، ۱۳۵۴: ۱۳۸).

یکی دیگر از باستان‌شناسان، تانیا گیرشمن بود که همسرش رومن گیرشمن را در مأموریت‌های باستان‌شناختی از سال ۱۹۳۱ همراهی کرد. کتاب «من هم باستان‌شناس شدم» که در سال ۱۹۷۰ توسط وی در فرانسه منتشر شد، شرح رویدادهای زندگی روزمره و رخدادهای کاری کاوش‌های ۳۵ ساله گیرشمن و همکارانش، و مناسبات اجتماعی این خانواده و حوادث و اتفاقاتی است که در آن سال‌ها شاهد و ناظر آن بوده‌اند (از جمله جنگ جهانی دوم). وی در کتابش به بیان رویدادهای حاشیه‌ای کاوش‌های گیرشمن و همکارانش در سیلک کاشان و مناسبات فرهنگی و اجتماعی آن سال‌ها نیز پرداخته، و اطلاعاتی مهم درباره فرهنگ و تمدن و تاریخ ایران، و آگاهی‌هایی بسیار ارزشمند از وضعیت ۷۰-۸۰ سال پیش ایران در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهد، مطالبی را عنوان می‌کند که شاید در هیچ کتابی دیگر نیامده است.

تانیا و همسرش (رومن گیرشمن)، در پی سال‌هایی که در ایران بودند، در مسیر دست‌یافتن به هدف، در میان مردمی که با فرهنگ، زبان، منش‌ها، برداشت‌ها، دیدگاه‌ها و تفسیرهای خاص آنان از زندگی آشنا نبودند، از هیچ کوششی دریغ نکرده، و زیستن در شرایط بسیار دشوار و گاه محروم از کمترین وسایل زندگی را بر خود هموار کردند. وی در تمام سال‌هایی که همسرش در ایران مشغول به کار بود (۱۹۳۰-۱۹۷۰) در همه زمین‌ها او را یاری کرد؛ از جمله در ثبت و بازسازی و ترمیم اشیاء، عکاسی و طراحی بناها و آثاری که از زیر خاک بیرون می‌آوردند، حتی در سال‌های تاریک و سراسر هرج و مرج جنگ (جهانی دوم ۱۹۳۹-۱۹۴۵) زمانی که سفر

به خاورمیانه گاه مسئله مرگ و زندگی بود، او به گونه‌ای برنامه‌ریزی می‌کرد تا در کنار شوهرش باشد، یا دست‌کم با او تماس دائم داشته باشد.

توصیف ماجراهای مربوط به سال‌های جنگ، یکی از به‌یادماندنی‌ترین و تکان‌دهنده‌ترین بخش‌های خاطرات اوست. او هم‌چنین امور خانه و اقامتگاه هیئت اعزامی باستان‌شناسی را اداره و سرپرستی می‌کرد، و مسئولیت رتق و فتق امور روزانه و رفاه اعضا را برعهده داشت، و میزبانی بسیار دوست‌داشتنی برای بازدیدکنندگان بی‌شمار از پادشاهان گرفته تا سیاستمداران و اساتید دانشگاه و همکاران و ... محسوب می‌شد.

تانیا گیرشمن علاوه بر کار خویش و پشتیبانی از همسر، عمیقاً و با همه وجود به کارگران بومی و شیوه زندگی و آداب و سنن و شادی‌ها و غم‌ها و رنج‌ها و خوشی‌ها و ناخوشی‌هایشان علاقه نشان می‌داد. او تجربیات عینی و متنوع خود را از ایران این‌گونه در خاطراتش ترسیم کرده است: «همسر و همکارانش هر شب یافته‌هایشان را با خود به منزل می‌آوردند، و من می‌بایست این سفالینه‌ها و همه اشیاء را می‌شستم، بعد پاک می‌کردیم، قسمت‌های شکسته را می‌چسباندیم و آنگاه من طرح هر کدام از آن‌ها را بر روی برگه مخصوص می‌کشیدم و طبقه‌بندی و شماره‌گذاری می‌کردم ... (تانیا گیرشمن، ۱۳۸۹: ۶۹).

در مورد موزائیک‌های کاخ نیشابور نیز می‌نویسد: «... بیش از هر چیز باید تمام سطح موزائیک‌ها را تمیز می‌کردیم تا آن‌ها را از توده‌های آهکی که در طی قرن‌ها در آن‌ها رسوب کرده بودند، پاک کنیم. از هر چه در دسترس داشتیم مانند صابون، برس و سنگ پا استفاده می‌کردیم. روزهای متوالی، چهار دست و پا روی آن‌ها می‌افتادیم و پاکشان می‌کردیم. کار بسیار خطیری بود، زیرا سیمان قدیمی که موزائیک‌های کوچک را به یکدیگر چسبانده بود، کاملاً تجزیه شده و سنگ‌ها در جاهای کوچک خود به حرکت در می‌آمدند ...» (تانیا گیرشمن، همان: ۱۷۶).

«... در کارگاه خود با زحمت فراوان می‌کوشم که تکه‌های شکسته حیوان بزرگی از جنس سفال لعابدار را که از چغازنبیل به دست آورده‌ایم، به یکدیگر بچسبانم. ظاهراً باید از حیوانات بالدار باشد؛ چون مقداری پای پنجه‌دار، بال و دم پرنده و تکه‌هایی بی‌شکل وجود دارد، ولی از سر یا بدن، چیزی در دست نیست. یکی از پاهای پشت که تقریباً کامل است، نوشته‌هایی به خط میخی دارد. با شکیبایی و دقت هر آنچه را می‌توانم

جفت‌وجور کنم، می‌چسبانم، ولی تمامی ندارد ... پس از ده دوره حفّاری توانستم یکی از این حیوانات را به‌طور کامل بازسازی کنم. (تانیا گیرشمن، همان: ۲۵۸).

«... روزن، یکی از بزرگترین متخصصان سفالینه‌های اسلامی، موفق شده مدتی کوتاه خود را از قید تدریس رها کند و به اینجا بیاید تا همه قطعات سفالینه‌های به‌جا مانده از آن دوره را که در هر سبد صدها قطعه از آن‌ها را گذاشته بودند، مطالعه کند.» (تانیا گیرشمن، همان: ۳۱۰، ۳۴۱، ۳۵۰، ۳۶۱، ۴۴، ۴۵۰).

با مطالعه خاطرات تانیا گیرشمن، کاملاً از اوضاع و احوال جامعه آن روز ایران و زحماتی که آن‌ها در آن شرایط متحمل شدند، پی‌می‌بریم و بدین‌گونه منصفانه‌تر می‌توان در مورد آنان صحبت کرد و نظر داد.

از باستان‌شناسان دیگر که در شرایط سخت اجتماعی آغاز سدهٔ اخیر، زحماتی زیاد متحمل شد و به تحقیق و بررسی در تاریخ و هنر ایران پرداخت، می‌توان فلیس اکرم‌ن همسر پروفسور آرتور پوپ را نام برد که خدماتی بی‌شائبه به فرهنگ و تمدن ایران انجام داد. تحقیقات وی در زمینهٔ معرفی و شناسایی هنر گذشتهٔ ایران بر هیچ‌کس پوشیده نیست. امروزه نیز کتاب‌های او جزو منابع دست اول دانشجویان رشتهٔ هنر محسوب می‌شود. اکرم‌ن از سال ۱۹۲۵ م. سرپرستی بیست هیئت اعزامی علمی در ایران را به‌عهده داشت. او به‌همراه همسرش آرتور پوپ به تفحص و جستجو در هنر ایران پرداختند. نگاهش‌هایی که از آنان برجا مانده، تا به امروز همچنان جزء آثار مهم تاریخ هنر ایران به‌شمار می‌روند.

هلن کنتور، پژوهشگر و باستان‌شناس هنر ایران نیز با حفّاری در منطقهٔ باستانی چغامیش و چغانبوت، تحقیقاتی جدید را به ثبت رساند و برای انجام آن، سال‌های سال (۱۳۴۰-۱۳۵۷) در میان روستائیان ایران زندگی کرد، که برآیند آن، گزارشی کامل از حفریات چغامیش بود. شهرت هلن کنتور برای خدمات ارزنده و پایان‌ناپذیری که در طول عمر پر بارش به مطالعات هنر و باستان‌شناسی خاور نزدیک باستان و پیشبرد آن کرده، به حق جاودانه خواهد ماند.

دورتهی آنی الیزابت گارود نیز یکی دیگر از باستان‌شناسانی بود که در سال ۱۹۲۸ م. سفری اکتشافی به جنوب کردستان را رهبری نمود، و در غارهای هزار مرد و زازی به کاوش پرداخت. او استاد کرسی باستان‌شناسی دانشگاه کمبریج بود. (WAECHTER, J. d'A. 1968, p. 67-68).

تحقیقات صورت گرفته پیرامون زندگی «دوروتی گارود» در کمبریج، شرایطی را که پیرامون انتخاب وی برای مقام استادی باستان‌شناسی در سال ۱۹۳۹ وجود داشت، آشکار کرد. این انتصاب باعث شد تا او به‌عنوان اولین پروفسور زن در کمبریج به‌عنوان شخصیت برجسته زن شناخته شود، و این در حالی بود که دانش‌آموزان دختر، اجازه ورود به دانشگاه را نداشتند. این تناقض ایجاد شده، دانشگاه را به یک هسته اصلی تبدیل کرد و راه پیشرفت در آینده را هموار نمود. (موشنسکا، ۱۳۹۶: ۱۶۴).

عکس‌برداری هوایی اشمیت و همسرش مری هلن اشمیت نیز اقدامی بسیار مهم در جهت شناسایی آثار ناشناخته ایران در حیطه باستان‌شناسی بود که بسیار قابل توجه است. عکس‌هایی که اشمیت از چشمه‌علی، فیروزآباد، شهرگور در فارس، تخت جمشید، پاسارگاد و اصفهان در یک مسیر تعریف شده تهیه کرده بود، توانست بسیاری از آثار ناشناخته ایران را شناسایی کند. این سفرها در محدوده لرستان نیز منجر به کشف آثاری شد که پای بسیاری از باستان‌شناسان را به ایران باز کرد.

گاترود مارگارت بل، دختر توماس بل، بانوی سیاح و باستان‌شناس انگلیسی و از مأموران دولت بریتانیا در شرق نزدیک، مسافرتی به دور دنیا از جمله ایران نمود، و به علت علاقه‌ای که به شرق نزدیک داشت، زبان‌های فارسی و عربی را آموخت. او زنی بی‌باک بود و در ایران، آسیای صغیر، سوریه و صحرای عربستان، مسافرت‌هایی فراوان کرد که شرح آن‌ها را در آثار خود آورده است. گرترود بل، شیفته ایران و ایرانی و مشرق زمین بود و سادگی زندگی آن‌ها را می‌ستود. او با دقت و ریزبینی به طرز زندگی ایرانیان نگریسته و دیده‌ها و شنیده‌های خود را ثبت کرده است. مهمان‌نوازی، آداب و رسوم، پوشاک و ویژگی‌های ظاهری مردم ایران نیز برای او بسیار جالب توجه بوده است. وی بخشی از کتاب خود را در هنگام اقامت در ایران نوشت و بخشی را پس از ورود به انگلستان به رشته تحریر درآورد.

گرترود بل علاوه بر فعالیت در عرصه سیاسی، در امور اجتماعی و فرهنگی نیز فعال بود. آثار منتشره از سوی وی، این موضوع را به اثبات می‌رساند. کتاب «تصویرهای ایرانی»، خاطرات گرترود بل از اوضاع فرهنگی-اجتماعی ایران در اوایل قرن بیستم است که در انگلستان به چاپ

رسید. وی کتاب‌هایی دیگر نیز دربارهٔ شرق و کشورهای خاورمیانه دارد که از این میان، کتاب اشعار حافظ است که به زبان فارسی و انگلیسی چاپ و منتشر شده است. (نیک بین، ۱۳۷۹: ۲۵۴؛ دانشنامهٔ بزرگ اسلامی، ج ۱۵: ۵۹۵۷؛ فراهانی، ۱۳۸۵، ج ۳: ۲۸).

تمام این تلاش‌ها و زحمات با شرایط آن زمان و با محدودیت‌هایی که برای زنان در جامعه وجود داشت، صورت گرفت؛ اما شروع تحقیقات مربوط به محوطه‌های باستان‌شناسی توسط زنان در ایران، کمی دیرتر شروع شد. علت آن را در کجا باید جستجو کرد؟

برای معرفی باستان‌شناسان زن در ایران، لازم است به سیر تاریخی شکل‌گیری و تحلیل رویکردهای مطالعات زنان در دانش باستان‌شناسی و اهمیت آن در گسترش چارچوب نظری دانش مزبور و ارائهٔ قابلیت‌های تحلیلی نوین، پرداخته شود. روزآمد شدن چارچوب‌های نظری دانش باستان‌شناسی، تغییر نگرش نسبت به نقش زنان در جوامع گذشته و ارتقای جایگاه پژوهشگران زن در عرصهٔ دانش مزبور از مهم‌ترین دستاوردهای آن خواهد بود. در این خصوص لازم به نظر می‌رسد که تغییرات جامعه و نوع نگرش به حضور زنان در فعالیت‌های کار باستان‌شناسی مورد بررسی قرار گیرد، و به این پرسش پاسخ داده شود که چرا زنان ایرانی دیرتر در عرصهٔ حفاری و کاوش‌های علمی باستان‌شناختی و امثال آن قدم پیش نهادند.

باستان‌شناسی جنسیت، شاخه‌ای پویا از دانش باستان‌شناسی است که برای اولین بار به دنبال تحولات دانش مذکور در دههٔ ۸۰ میلادی به صورت جدی مطرح شد. در این زمان، تحت‌تأثیر جنبش‌های آزادی زنان و تحولات انجام شده در علوم انسانی، اجتماع جنسیتی به صورت یک دغدغهٔ مطالعاتی وارد قلمرو مطالعات باستان‌شناسی شد. مطالعات جنسیت، تغییر در پرسش‌ها، نظریات و فرضیات در مورد نقش و جایگاه افراد (به‌طور ویژه زنان) در جوامع گذشته، باعث رشد دانش باستان‌شناسی و بسط چارچوب فکری و اندیشه‌های نظری شد، و از آن پس تحول چارچوب‌های نظری دانش باستان‌شناسی و تغییر نگرش نسبت به نقش زنان بسیار مورد توجه قرار گرفت.

در دههٔ هشتاد و همگام با اوج‌گیری جنبش‌های مبارزات زنان در اروپا، باستان‌شناسی نیز به مطالعاتی جدید روی آورد. تمام این مسائل اگر چه در آن کشورها تا حدی زیاد حل شده، اما در ایران با وجود تلاش زنان به‌خصوص بعد از انقلاب مشروطه

و ورود آنان به صحنه فرهنگ و سیاست و ... همچنان ادامه داشت و باستان‌شناسان زن با مشکلاتی بسیار در جامعه روبرو بودند که تا امروز نیز همچنان باقی است. تاریخ ایران، فراز و نشیب‌هایی زیاد داشته، و به تبع آن، جایگاه زنان نیز از لحاظ منزلت فردی و اجتماعی، اوج و افول‌هایی متعدد را سپری کرده است. گاه بر اساس تقسیم کار اجتماعی، هرگاه زنان فرصت حضور مثبت اجتماعی یافته‌اند، منزلت‌شان رشد کرده و گاه دیگر که احساس نیاز به نقش اجتماعی آنان کم بود، اعتبارشان تنزل یافته است.

وقتی جامعه ایران را به‌درستی می‌نگریم، نابرابری‌های جنسیتی را مشاهده می‌کنیم که علت اصلی آن به احتمال زیاد، در بیرون از قلمرو اقتصاد قرار دارد، و از این رو متغیرهای اقتصادی نمی‌توانند آن را تبیین کنند. بر همین مبنا برخورد متعصبانه با رسوم اجتماعی و سنت‌ها را باید عامل تبعیض غیرمستقیم دانست که در فرآیند اجتماعی شدن و نگاه جامعه به آن روی می‌دهد. توجه به این مسئله در بدو امر، متأثر از تحولات سیاسی- اجتماعی مانند جنبش‌های مبارزه با تبعیض نژادی و جنبش‌های خواستار تساوی حقوق زن و مرد بود، که جنبش اخیر، تأثیراتی شگرف بر مطالعات جنسیت در حوزه باستان‌شناسی بر جای نهاد. در اواخر قرن نوزده و آغاز قرن بیست - به‌ویژه در امریکای شمالی و اروپا - جنبش‌هایی شکل گرفت که خواهان برابری حقوق افراد و رفع تبعیض‌های نژادی، گروهی و قومی و جنسیتی بود. تبعیض‌های میان زن و مرد، عموماً بر مبنای جنسیت بیولوژیک بر افراد اعمال می‌شد. تبعیض‌هایی مانند عدم حق رأی برای زنان و نابرابری‌های اجتماعی از مهم‌ترین نمودهای تبعیض جنسی علیه زنان محسوب می‌شدند. جنبش‌های مبارزه برای زنان، عموماً در کنار دیگر گروه‌های اقلیت قومی و نژادی به مبارزه برای اعاده حقوق زنان می‌پرداختند. (نیکنامی و دیگران، ۱۳۹۰: ۵-۱۷).

در طول تاریخ بشر، جوامع انسانی، نقش‌هایی متفاوت چه در عرصه خانواده و چه در عرصه اجتماعی برای زنان و مردان رقم زده‌اند، که هویت زنان و مردان نیز در همین راستا تعیین می‌شود؛ لیکن با گذشت ایام و تغییراتی که در زمینه‌های مختلف اعم از سیاست، اقتصاد و فرهنگ رخ می‌دهد، و نقش‌های کلیشه‌ای که در جوامع سنتی برای زنان و مردان رقم خورده، دستخوش تغییرات شگرف شده و اثرات آن نیز بر هویت سنتی آن‌ها مشاهده می‌شود. (زاهد؛ خواجه‌نوری، ۱۳۸۲: ۵۱).

در طول تاریخ، ما همواره شاهد یکسان‌نبودن نقش زنان در میان اقوام مختلف جهان بوده‌ایم. دلیل این امر، عوامل مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و سنت‌های حاکم بر جامعه است که نقش‌های اجتماعی را تحت‌تأثیر خود قرار می‌دهد. شرایط مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دوران مختلف تاریخی نه تنها نماینگر ویژگی‌ها و ارزش‌های مسلط هر دوره است، بلکه خود در شمار عوامل اساسی شکل‌دهنده به حکومت‌ها نیز محسوب می‌شود. گرچه ویژگی‌های هر دوره، تأثیرات خود را بر کلیهٔ آحاد جامعه اعم از زن و مرد می‌گذارد، و افراد هم به نوبهٔ خود، نقش خویش را ایفا می‌کنند.

اولین مسئله‌ای که در این تبعیض‌ها بین زن و مرد به چشم می‌خورد، در بازار کار وجود داشت. زنان مجبور بودند دارای مهارتی بیشتر نسبت به مردان باشند تا بتوانند شغلی به‌دست آورند. در برخی جوامع با آن‌ها برخوردی نمادین می‌شد و در نتیجه از ورودشان به مشاغل مهم، جلوگیری به‌عمل می‌آمد، و به‌خاطر همین، فرصت کمتری برای رشد و ترقی در کار داشتند. آن‌ها به عنوان افرادی تلقی می‌شدند که با آنچه متوسط زن در جامعه به‌حساب می‌آمد، فرق دارند.

مطالعاتی دیگر نیز که به تجربیات زنان در حوزهٔ آموزشی مربوط می‌شد و مشاغلی که نابرابری نسبت به زنان معترض به این حوزه‌ها را بازتاب می‌داد، این امر را تأیید می‌کرد. در دنیای معاصر، ما حتی در کشور خودمان ایران هم شاهد این نابرابری‌ها در برخی مناطق هستیم. با اینکه چندین سال است ما حضور پررنگ زنان را در عرصهٔ باستان‌شناسی می‌بینیم، اما آنان همیشه برای بازسازی این قسمت از زندگی و علاقهٔ کاری خود، مجبور به مبارزه‌اند.

باستان‌شناسی نیز نمودی است از کلیت جامعهٔ ایران؛ جامعه‌ای که مردسالاری در آن، روی برندهٔ بازی اجتماعی است، و گاه رشد و تخصص‌نیمی از خود زنان را به‌عمد نادیده می‌انگارد، گرچه آرام آرام مجبور می‌شود با واقعیتی به‌زعم خود تلخ، دست به‌گریبان شود. حال با تمام محدودیت‌هایی که در تمام دوران تاریخی برای زنان وجود داشته و با وجود تمام سنت‌ها و موانع در جامعه، زنانی پا به عرصهٔ فرهنگ و هنر و تمدن نهادند که اگر کارهای آنان جزء به جزء بررسی شود، هم‌پایهٔ مردان و گاه بالاتر از آنان قرار خواهند گرفت.

در رشته باستان‌شناسی هم زنانی بودند که تلاشی گسترده در این راه انجام دادند، اما هرگز در هیچ جایی نامی از آنان برده نشده یا هیچ‌گونه اطلاعاتی از آنان موجود نیست. ضروری و بایسته است که از این زنان نام برده شود تا جامعه بداند که اینان با تمام مشکلاتی که در خانواده و جامعه در پیش رو داشتند، توانستند پا به عرصه فعالیت در رشته مزبور گذارند و پژوهش‌ها و تحقیقات و حفاری‌هایی بی‌شمار در ایران به‌انجام رسانند و راه را برای نسل آینده هموار کرده و نام خویش را در عرصه فعالان رشته باستان‌شناسی به ثبت رسانند. پروین برزین، اولین زن باستان‌شناس ایرانی و نخستین بانو در امور حفاری علمی و تاریخی، و یکی از کاوش‌گران قلعه هخامنشی در تخت سلیمان است. وی در سال ۱۳۳۶ شمسی، دانشنامه خود را در رشته موزه‌داری و حفاری از دانشگاه پنسیلوانیا دریافت کرد. این بانوی فرهیخته پس از بازگشت به ایران، گفتارهایی بسیار در زمینه هنرهای باستانی به رشته تحریر درآورد.

از دیگر زنان باستان‌شناس ایرانی که وجودشان برای کشور بسیار افتخارآفرین است، می‌توان از آرمان شیشه‌گر، هاید لاله، حمیده چوبک، زهرا نبیل، فاطمه کریمی، سیمین لک‌پور، سوسن بیانی، محبوبه امیرغیاثوند، گیتی آذرپی و شماری دیگر نام برد که متأسفانه هیچ زندگی‌نامه یا پژوهشی از آنان موجود نیست. عده‌ای از این بزرگان، سر در خاک نهادند بدون اینکه جامعه، قدردان زحمات آنان باشد. تنها چیزی که بر جای مانده، تحقیقات ارزشمندی است که در برخی مجلات از آن‌ها به چاپ رسیده یا در پرونده‌های بایگانی حفاری‌ها یا دیگر مجموعه‌های فرهنگی نامشان آمده است.

شرایط زمانی که اروپائیان در ایران به حفاری و دیگر تحقیقات علمی پرداختند، در جای خود قابل ستایش است، اما کاملاً متفاوت با شرایطی است که بانوان ایرانی با توجه به سنت‌های موجود جامعه به کار حفاری و پژوهش‌های باستان‌شناسی دست زدند، و با تمام مشکلات موجود از تلاش دست برداشته و هر روز بیشتر از دیروز، نام خود را در تاریخ باستان‌شناسی ایران برجسته‌تر کردند. شاید با مطالعه و بررسی شرایط آنان در زمان خود، پژوهشگران جوان، راه را برای کار خویش هموارتر بینند و با امید و علاقه در کار، مشکلات را پشت سر گذاشته و به دنبال حل چالش‌ها و ابهامات در این رشته رفته، و درهایی جدید از تحقیقات علمی و نظری در تاریخ باستان‌شناسی ایران به روی همه مردم ایران و جهان بگشایند.

منابع

- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۲۵۳۶). روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه. تهران: امیرکبیر.
- پایدار، پروین (۱۳۸۰). زنان و عصر تمدن بزرگ. گفتگو. شماره ۳۲.
- حسن‌زاده، علیرضا (۱۳۷۸). آغازی بزرگ بر پژوهش پوشاک. کتاب ماه هنر. شماره ۱۷ و ۱۸.
- راوندی، مرتضی (۱۳۵۴). تاریخ اجتماعی ایران (ج ۱). تهران: امیرکبیر.
- زاهد، سید سعید؛ خواجه نوری، بیژن (۱۳۸۲). بررسی و تحلیل اجمالی نقش اجتماعی زنان در تاریخ ایران. تهران: فرهنگ.
- سایکس، سریرسی مولزورث (۱۳۸۰). تاریخ ایران (ج ۱). تهران: افسون.
- فراهانی، حسن (۱۳۸۵). روزشمار تاریخ معاصر ایران (ج ۱). تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- فرخ‌زاد، پوران (۱۳۷۸). زن از کتیبه تا تاریخ. تهران: زریاب.
- گیرشمن، تانیا (۱۳۸۹). من هم باستان‌شناس شدم. ترجمه فیروزه دیلمقانی. تهران: انتشارات مؤسسه بنیاد فرهنگ کاشان.
- ملک شه‌میرزادی، صادق (۱۳۶۶). مروری بر تاریخچه مطالعات باستان‌شناسی در ایران. باستان‌شناسی و تاریخ. سال ۱، شماره ۲.
- موشنسکا، گابریل (۱۳۹۶). چرا تاریخچه باستان‌شناسی اهمیت دارد؟ پاسخی به "Mess"، ترجمه مهران منتشری. تهران: دو فصلنامه علمی - پژوهشی خردنامه. شماره ۱۸.
- نجم‌الملک، عبدالغفار (۱۳۴۱). سفرنامه خوزستان. تهران: علمی.
- نیک‌بین، نصرالله (۱۳۷۹). فرهنگ جامع خاورشناسان مشهور و مسافران به مشرق‌زمین. تهران: آرون.
- نیک‌نامی، کمال‌دین؛ هرسینی، محمدرضا؛ دژم خوی، مریم (۱۳۹۰). درآمدی بر تاریخچه مطالعات زنان در باستان‌شناسی. تهران: زن در فرهنگ و هنر (پژوهش زنان)، دوره ۲، شماره ۳.
- هلن جی کنتور. (یادنامه) مجله باستان‌شناسی و تاریخ. سال ۷، شماره اول و دوم.
- یداللهی، سیمیا (۱۳۹۰). نگاهی تحلیلی به باستان‌شناسی و جایگاه آن در ایران. مطالعات باستان‌شناسی. شماره ۳.
- «کارنامه علمی باستان‌شناسان ایرانی». (۱۳۷۹). باستان‌پژوهی. ویژه‌نامه سمینار باستان‌شناسی دانشگاه تهران. صص ۵-۶۳.
- «کنتور، هلن». (یادنامه). مجله باستان‌شناسی و تاریخ. سال ۷، شماره ۱ و ۲.
- WAECHTER, J. d'A. 1968. 'Obituaries'. Proceedings of the Royal Anthropological Institute of Great Britain and Ireland, No. 1968, p. 67-68.

